



▲ حاج یوسف، ۷۰ سالگی عمر می کند و همه در مشهد به دلیل اقدامات بی شمارش او را به نیکی می شناسند. دو منزل دارد. یکی در بالاخیابان و دیگری هم در محله آپکوه سعدآباد. خانه سعدآباد، یک هزار متر وسعت دارد و ویژه آماده شدن بناهای حاج یوسف است. به گفته آقای خجسته پور، صبح ها ۵۰ تا ۶۰ بنا در حیاط، صبحانه می خوردند و بابر داشتن وسایل، سر کار می رفتند. چرخ طناب هایی که قطر طناب آن ها به اندازه ساقی پا بود و آنقدر سنگین که الاغ ها آن را جابه جایی کردند.

حاج یوسف و آلمانی ها هفت چاه آب مشهد را حفر کردند

با افزایش جمعیت مشهد در دهه ۱۳۳۰، برای تأمین آب شهر به فکر لوله کشی آب و حفر چاه افتادند. بنابراین از آلمانی ها برای حفر چاه در عمق بالا و لوله کشی و پمپ گذاری و... دعوت به همکاری کردند و پدرم به آن ها مشورت داد. خواسته آلمانی ها این بود که پدرم و تیمش چاه ها را تا رسیدن به آب بکنند و باقی کار را به آن ها بسپارند. خوب است بدانید که آن زمان سطح آب مشهد بسیار بالا بود و مثلاً در فلکه سراب، بعد از حفر ۱۰ متر به آب می رسیدی. گر چه حالا اوضاع تغییر کرده و سطح آب خیلی پایین رفته است. آن ها پیش بینی کردند که این چاه ها را خارج از شهر مشهد که مسیر انتهایی رسیدن قنات ها به آن بود حفر کنند. چون اگر این چاه ها را داخل شهر حفر می کردند، به زودی خشک می شد. بنابراین هفت چاه را در نزدیک سهراب زندان فعلی حفر کردند.

به این بخش از صحبتش که می رسد، صدایش اوج می گیرد و می گوید حالا بپرسید که این چاه ها را در آن اعماق چطور حفر کردند. باور کنید کاری که پدرم و تیمش انجام داد، کار بسیار عجیبی بود و بهتر است بگوئیم فقط جن ها در آن اعماق زمین می توانستند چاه بکنند و نفس بکشند.

بله آن ها هفت چاه را علامت گذاری کردند و ۸۰ تا ۹۰ متر در زمین فرو رفتند تا به آب رسیدند. حالا دوباره باید از من بپرسید که چطور یک کارگر می توانسته در این عمق پایین برود و زنده بماند و بالای سرش خاک و سنگ نریزد. برای حل این موضوع، پدرم چیزی به شکل سپر به اندازه قطر چاه و با چوب درست کرده بود که کارگران روی سر خود می گرفتند تا خاک و سنگ روی شان نریزد. آن ها هفت ساعت آن پایین کلنگ می زدند و با طنابی که به کمرشان بسته بود با بالا ارتباط داشتند. مثلاً وقتی طناب را می کشیدند یعنی سطل خاک را بالا بکشید. اگر آن را تکان می دادند یعنی کاری داشتند و...

اما در یکی از چاه ها، سنگ بزرگی در مسیر کلنگ زنی پیدا شد. از طرفی امکان تغییر مسیر چاه هم نبود. خوب فکر می کنید چه کردند. خودش ادامه می دهد: پدرم وارد چاه شد و حجم سنگ را برآورد کرد و راهکارش این بود که ابتدا یک طرف سنگ را خالی کنند و پایین

بروند. وقتی پایین رفتند، آن سوی سنگ را هم خالی کنند. وقتی زیر سنگ خالی شد، سنگ خودش پایین رفت و کارشان ادامه پیدا کرد. آقای خجسته پور با همان هیجان نهفته در صدایش ادامه می دهد: بعد از حفر چاه توسط بناهای پدرم و رسیدن به آب، نوبت آلمانی ها رسید که چاه را گودتر کنند و داخل آب، پمپ بگذارند. بعد هم لوله کشی انجام شد و آب به داخل شهر کشیده شد. ابتدا محله های ارگ و سراب و سپس بخش های دیگر شهر. در این بین، کم کم داخل شهر هم برای حفر چاه و لوله کشی آماده شد و سازمان آب امروزی هم شکل گرفت. بدین ترتیب قنات ها هم به مرور زمان با افزایش چاه ها خشک شدند.

از چراغ روغن منداب تا چراغ موشی

سه نوع چراغ داشتیم که اوستا کارها داخل چاه از آن برای روشنایی استفاده می کردند. ابتدا چراغ هایی که با روغن منداب کار می کرد. دود داشت و بناها را اذیت نمی کرد. بعد از آن چراغی آمد که با سنگ کارپیت کار می کرد. سنگی که جوش کارها از آن استفاده می کردند و بعد هم چراغ موشی آمد. این چراغ ها خوب نبود. چون با نفت می سوخت و دود می کرد و بناهای داخل چاه اذیت می شدند.

یک خاطره و یک درخواست

پایین چاه که رسیدم، خوابم برده بود

۱۰ یا ۱۲ ساله بودم و خیلی دوست داشتم وارد یکی از همین چاه ها بشوم. بنابراین گفتم مرا با طناب به داخل چاه بفرستید. اما آنقدر راه طولانی بود که وسط راه خوابم برد. فکر می کنم یک ربعی طول کشید. به طوری که وقتی پایین رسیدم یک دفعه داخل آب افتادم. وقتی این حرف ها و خاطره ها را تعریف می کنم، دلم می خواهد اشک بریزم. فکر می کنم که چطور پدرم و اوستا کارها و کارگران این کارها را برای آبرسانی در مشهد انجام می دادند و چرا حالا پایدی از آن ها نمی شود. زمانی در محله آپکوه، نام کوچه ای به اسم خجسته پور بود که آن را هم تغییر دادند.

سر چشمه بیشتر قنات های مشهد در مرکز شهر و سمت فلکه سراب بوده است. آقای خجسته پور به خوبی سر چشمه و مسیر حرکتی این قنات ها که به گفته او انتهای مسیر همه آن ها جایی نزدیک به محدوده قاسم آباد امروزی می رسیده، در خاطر دارد.

نام قنات	سر چشمه	مسیر	توضیحات
سر سبیل	خیابان دانشگاه	به سمت گنبد سبز و بازار سرشور	متعلق به شهرداری
رکن آباد	چهارراه گلستان	به سمت باغ ملی و خیابان پاسداران و خانه حاج حسین ملک	(متعلق به شهرداری) / روس های باقی مانده در مشهد، از این آب استفاده می کردند. لشکر مشهد هم از این آب برای افسران خود استفاده می کرد
آصف الدوله	فلکه سراب	به سمت خیابان سراب و حرم	متعلق به شهرداری
سناباد	فلکه سراب	به سمت خیابان سعدی و حرم	(متعلق به شهرداری) / نام سرآب، از سر آب می آید چون سر چشمه قنات سناباد بود
منبع	ابتدای کوی دکتر	به سمت خانه باغ موسی قائم مقام و زمین های کشاورزی محدوده چهارراه دکتر	
آب میرزا	بین قنات سناباد و آصف الدوله	حرم	متعلق به شهرداری
مسجد		در امتداد قنات سر سبیل	متعلق به شهرداری
الندشت	هتل هما	به سمت باغ ملک آباد و وکیل آباد و همچنین قلعه الندشت و بیمارستان مهر	متعلق به آستان قدس
سرده	پمپ بنزین سعدآباد	به سمت میدان سعدآباد و آپکوه و به مسجد گوهرشاد هم کشیده شد	این قنات متعلق به مسجد گوهرشاد بود. زمانی یک اصفهانی بنابر نذر خود، منبعی در سر چشمه ساخت تا آب آن به مسجد گوهرشاد هم برسد. (آب قنات سرده، گوارا و سرد بود و برای مصرف شهروندان به فروش می رسید)
احمدآباد	میدان ملک آباد و باغ مصطفی خانی	به سمت سهراب راهنمایی و سناباد و میدان سعدآباد	برای آبیاری زمین های کشاورزی سهراب راهنمایی استفاده می شد
سعدآباد	فلکه راهنمایی	به سمت خیابان آپکوه و کلاهدوز	آبیاری زمین های کشاورزی

تنه ابرار کار؛ قطب نما،

دو چوب و نخ

آقای خجسته پور نفسی تازه می کند و صحبت را به فعالیت های پدرش می کشاند و می گوید: پدرم سر مقنی و کارشناس شهرداری بود. آن زمان آب شهر مشهد، از قنات ها تأمین می شد و رسیدگی، لایروبی، گسترش، تعمیر خرابی ها و... با شهرداری بود. اما به دلیل تجهیزات کم، کار آن ها دشواری هایی بسیاری داشت. جالب است از ابزار کار پدرم بدانید. یک قطب نما داشت که آن را روی چوبی نصب کرده بود و برای تراز بندی چاه ها از آن استفاده می کرد. خوب آن زمان نه دوربینی بود و نه تجهیزاتی. بانخ و دو چوب که سر یک نخ را به دست یک نفر و سر دیگر چوب را به دست نفر دیگر می داد و با استفاده از همان قطب نما در فاصله مشخص، چاه ها را در کنار هم حفر می کردند. چاه هایی با عمق ۲۰ تا ۴۰ متر. بعد از حفر دو چاه کنار هم، دوباره پایین می رفتند و با همان قطب نما، نقبی بین دو چاه ایجاد می کردند؛ به طوری که از یک چاه، باید روشنایی چاه دیگر دیده می شد. در این بین، باتوجه به تغییر ارتفاع عمق آب در زیر زمین، باید شیب بین چاه ها به درستی محاسبه می شد تا آب جریان پیدا کند. بدین ترتیب معمولاً برای سوزدن بین دو چاه، تراز بندی انجام می شد که اگر یک چاه ۲۰ متر است چاه بعدی ۲۱ متر باشد و شیب درستی بین آن ها وجود داشته باشد.